

بررسی و نقد اسناد مجعولیت مفهوم موجود

به سیدسند توسط ملاصدرا

فاطمه عابدینی^(۱)

علی ارشدریاحی^(۲)

در مسئله مجعولیت، همان وجود حقیقی است نه مفهوم بماهو مفهوم، و از اینرو نظر سیدسند و ملاصدرا تفاوتی ندارند.

کلیدواژگان: مجعول، وجود، مفهوم موجود، سیدسند، ملاصدرا.

مقدمه

مسئله جعل، یکی از مسائل فلسفی و از فروعیات مسئله علیت است؛ به این معنی که بعد از پذیرفتن اصل علیت، این سؤال مطرح میشود که علت چه چیزی را به معلول اعطاء میکند؛ وجود، ماهیت یا امر دیگری را. آنچه از ناحیه علت به مجعول اعطاء میشود، مجعول نام دارد. اقوالی که در بحث متعلق جعل (مجعول) مشهور است، سه قولند که هر یک پیروان خود را دارد: عده‌یی ماهیت را متعلق جعل میدانند، سهروردی از این دسته است (سهروردی، ۱۳۷۵: ۲/۱۸۶). پس از وی علامه دوانی و میرداماد نیز از قائلین به مجعولیت ماهیت محسوب میشوند

چکیده

مسئله جعل، یکی از مباحث فلسفی است و درباره متعلق آن (مجعول) سه قول مشهور وجود دارد: برخی معتقدند ماهیت، مجعول است؛ مانند شیخ اشراق و پیروان وی، از جمله علامه دوانی. برخی به مجعولیت اتصاف قائلند و برخی نیز وجود را مجعول میدانند. ملاصدرا مجعولیت ماهیت و اتصاف را رد کرده و وجود را مجعول میدانند. اما پیش از ملاصدرا، سیدسند مجعول را «مفهوم موجود» دانسته است. ملاصدرا مراد سیدسند از «مفهوم موجود» در مسئله جعل را مفهوم بماهو مفهوم تلقی کرده، نه یک امر حقیقی، بنابراین قول وی را در کنار سه قول مشهور در باب مجعول (بعنوان قولی جداگانه) بیان کرده و آن را نزدیک به عقیده خود می‌شمارد. شارحان ملاصدرا نیز پیروی از وی، مراد سیدسند از «مفهوم موجود» را مفهوم بماهو مفهوم دانسته‌اند، اما مراجعه به اصل (نسخ خطی) آثار سیدسند نشان میدهد که این اسناد با واقعیت تطابق ندارد و مراد او از «مفهوم موجود»

* تاریخ دریافت: ۹۸/۱۰/۲۸ تاریخ تأیید: ۹۹/۳/۲۰ نوع مقاله: پژوهشی

این مقاله برگرفته از رساله دکتری است.

(۱). دانش آموخته دکتری حکمت متعالیه، دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول)؛ fatemeh.abedini12@yahoo.com

(۲). استاد گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه اصفهان؛ Arshad@ltr.ui.ac.ir

دوانی، بی تا: ۴۲-۴۱؛ همو، ۱۳۸۱: ۱۷۴؛ میرداماد، ۱۳۶۷: ۳۷ و ۵۶). قول دیگر، قول به مجعولیت وجود است. عباراتی در آثار ابن سینا بر این قول دلالت دارد (ابن سینا، ۱۴۰۴: ۴۷ و ۲۵۷ و ۲۶۶). خواجه طوسی نیز در شرح اشارات به این قول قائل شده است (طوسی، ۱۳۷۵: ۳/۲۴۵). قول سوم که قول به مجعولیت اتصاف ماهیت به وجود است، بنظر سبزواری، قول بعضی از مشائیان است (سبزواری، ۱۳۷۹: ۲/۲۳۰).

در تاریخچه بحث جعل، اندیشمندی بنام صدرالدین دشتکی - ملقب به سید سند، از فلاسفه بزرگ مکتب شیراز - قرار دارد که از جعل «مفهوم موجود» سخن گفته است. ملاصدرا و شارحان وی، مراد سید سند از مفهوم موجود را «مفهوم بما هو مفهوم» تفسیر کرده‌اند. با این تفسیر، نظر سید سند را نظری متفاوت از نظر ملاصدرا، اما نزدیک به آن دانسته‌اند. از آنجا که مجعولیت مفهوم بما هو مفهوم، امری نامعقول بنظر میرسد و عقل سلیم آن را نمیپذیرد، بر آن شدیم تا نظر دشتکی را از آثار خطی وی، استخراج نموده، درستی و نادرستی این اسناد را بررسی کنیم. به این منظور، نخست آراء ملاصدرا و شارحان وی را درباره نظر سید سند جمع آوری کردیم، در مرحله بعد، آراء سید سند و ملاصدرا را مقایسه کرده و در نهایت به بررسی و نقد نظر ملاصدرا و شارحان او درباره مجعولیت مفهوم موجود نزد سید سند پرداخته‌ایم.

۱. آراء قائلین به مجعولیت «مفهوم موجود» نزد سید سند
چنانکه بیان شد، ملاصدرا و شارحان وی سید سند

را قائل به مجعولیت «مفهوم موجود» بما هو مفهوم میدانند. آراء ایشان بشرح ذیل است.

۱-۱. نظر ملاصدرا

ملاصدرا در بحث متعلق جعل، به قول سید سند اشاره کرده است، از جمله در مشعر هفتم از کتاب المشاعر؛ جایی که قول وی را در کنار دو قول مشهور، بعنوان قولی جداگانه در بحث مجعول آورده و پس از آن، نظر مختار خویش - مبنی بر مجعولیت وجود - را بیان میکند:

مجعول بالذات همان ماهیت نیست، چنانکه پیروان رواقیین از قبیل شیخ مقتول و تابعان او برآنند و در میان آنان علامه دوانی و پیروان او قرار دارند، و نه صیورت ماهیت به وجود است، چنانکه مشایین به آن مشهورند، و نه مفهوم موجود بما هو موجود است، چنانکه سید مدقق بر آن است، بلکه صادر بالذات و مجعول بنفسه، در هر آنچه دارای جاعل است، همان نحوه وجود عینی است (ملاصدرا، ۱۳۹۱: ۳۷۶).

در این عبارت، ملاصدرا مجعول را از نظر سید سند «مفهوم موجود بما هو موجود» معرفی میکند. همچنین در اسفار، پس از نقل عبارات محقق طوسی، در تأیید نظریه مختار خویش (مبنی بر مجعولیت وجود)، نظریه سید سند را آورده و آن را نزدیک به نظریه خویش میدانند:

و نزدیک به آن [نظریه مختار] است، آنچه را که بعضی از مدققین گفته‌اند که عبارتست از اینکه تأثیر قدرت در ماهیتی است که بعینه موجود است، تا جایی که اثر فاعل مثلاً همان سواد است که خودش موجود است، نه وجودش و نه اتصافش به وجود و نه حیثیت

اتصاف. ولی عقل سواد را از حیث اینکه موجود است، به فاعل نسبت می‌دهد، نه از حیث اینکه مثلاً سیاهی است. از اینرو می‌گوییم: آن، از فاعل «موجود» میشود و نمی‌گوییم: آن، از فاعل سیاهی میشود، یا عرض میشود (همو، ۱۳۸۳: ۱/۴۹۳).

ملاصدرا پس از بیان این مطلب، در صورتی آن را حق میدانده که مراد سیدسند از موجود همان وجود حقیقی باشد، ولی او به این مطلب قائل نیست، بلکه موجود نزد وی مفهوم بسیط کلی است که شامل جمیع میشود و بدیهی التصور است. شکی نیست که موجود به این معنی، اثر فاعل نیست، زیرا در این صورت اعتباری محض خواهد بود (همانجا).

۱-۲. نظر حکیم سبزواری

از نظر حکیم سبزواری وجود نزد سیدسند هیچ فردی در خارج یا در ذهن ندارد. این نظر را حکیم سبزواری در تعلیقه‌اش بر الشواهد الربوبیه، زمانی که به بیان نظر سیدسند در باب عروض وجود بر ماهیت و نحوه تحقق آنها در خارج می‌پردازد، بیان کرده است:

او (سیدسند) می‌گوید: برای وجود، فرد خارجی یا ذهنی نیست تا بر ماهیت قیام و عروض داشته باشد و آن ملاک حمل موجود باشد، زیرا هرچه در خارج یا در ذهن است، ماهیت است. حتی مفهوم وجود در ذهن نیز ماهیتی از ماهیات است (سبزواری، ۱۳۶۰: ۳۹۶).

اینکه وجود در ذهن و خارج فرد ندارد، همان قول به اصالت ماهیت است. وی در ادامه با صراحت

بیشتری قول به اصالت ماهیت را به سیدسند نسبت می‌دهد؛ زمانی که به مقایسه نظریه سیدسند با ملاصدرا در باب عروض وجود بر ماهیت می‌پردازد:

و این نظیر قول مصنف است. هرچند از این جهت که مصنف قائل به اصالت وجود است و سید قائل به اعتباریت محض آن است، دچار اختلاف شده‌اند (همانجا).

حکیم سبزواری در شرح سخنان پیش‌گفته ملاصدرا درباره مجعولیت مفهوم موجود، همین نظر را تسری داده است؛ یعنی وجود و موجود را از هم جدا کرده است، به این دلیل که از نظر سیدسند وجود حتی وجود ذهنی نیز ندارد، چه برسد به وجود خارجی — و مجعول را از نظر سیدسند موجود میدانند، نه وجود: «پس مجعول نزد او موجود است، نه وجود، زیرا وجود نزد وی هیچ فردی در ذهن ندارد، چه رسد به خارج» (همو، ۱۳۸۳: ۶۲۸).

۱-۳. نظر استاد جوادی آملی

استاد جوادی آملی نیز در شرح سخنان ملاصدرا، سیدسند را اصالت ماهوی خوانده، صریحاً به مجعولیت مفهوم موجود از نظر وی اشاره کرده است: سخن فوق در صورتی میتواند حق باشد که مراد از موجودی که صادر از فاعل است، مفهوم آن نباشد، بلکه همان واقعیت عینی و خارجی هستی باشد. وجود حقیقی به نفس خود موجود است و موجود بودن آن به امر زائد که عارض بر آن باشد، نیست (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۵/۳۸۹). وی ادامه می‌دهد: توجیه فوق برای گفتار صدرالمدققین نمیتواند تمام باشد، زیرا او به اعتباری بودن وجود قائل است و موجود نزد او همان مفهوم بدیهی و بسیط و کلی است که شامل جمیع موجودها میشود

و شکی نیست که موجود به این معنا، بدلیل اینکه امری انتزاعی و ذهنی است، اثر فاعل نیست (همانجا).

از نظر جوادی آملی سخن سید سند که مجعول بودن ماهیت من حیث هی، وجود و سیوروت و اتصاف ماهیت به وجود را نفی میکند، بعنوان یک قول چهارم نیز نمیتواند در کنار سه قول دیگری قرار گیرد که به مجعول بودن وجود، ماهیت یا اتصاف قائلند، زیرا غیر از امور سه گانه مزبور، امر دیگری قابل فرض نیست تا بتوان بر مجعول بودن آن نظر داد. کلام ایشان در صورتی قابل تصویر صحیح است که او مجعول بودن مفهوم وجود را نفی کرده و بر مجعول بودن وجود، حقیقی نظر داده باشد و این فرض که بر اساس اصالت وجود سامان می یابد، بر مبنای اصالت ماهیت و اعتباری بودن وجود قابل اختیار کردن نیست (همان: ۳۹۰).

۱-۴. نظر استاد مصباح یزدی

استاد مصباح یزدی نیز در شرح سخنان ملاصدرا، سید سند را اصالت ماهیتی و بالتبع، موجود را از نظر وی امری اعتباری دانسته است.

سخن سید سند به دیدگاه ملاصدرا نزدیک است، اما تفاوتش با آن در این جهت است که وی معتقد به اصالت وجود نیست، از اینرو وقتی میگوید ماهیت از آن جهت که موجود است، متعلق جعل واقع میشود، اگر از وی پرسیده شود که حیثیت موجودیت چیست، ناگزیر باید پاسخ بدهد که وجود امری اعتباری است. اما ملاصدرا خود وجود را مجعول میداند (مصباح یزدی، ۱۳۹۶: ۱۸۲).

وی صریحاً بیان کرده که از نظر ملاصدرا، وجود نزد سید سند تنها یک مفهوم مصدری است و همان است که متعلق جعل واقع میشود.

ملاصدرا میگوید اگر مقصود سید سند از موجود، حقیقت وجود باشد که وجود صفت ذات خود آن است، نه صفتی بالعرض، در این صورت، سخن وی تمام است؛ اما وی معتقد به این مسئله نیست، زیرا معنای این سخن اصالت وجود است در حالیکه صدرالدین دشتکی طرفدار اصالت ماهیت بوده، وجود را تنها یک مفهوم میداند؛ یک مفهوم مصدری بسیط که بدیهی بوده، از سوی دیگر کلی است و بر همه اشیاء اطلاق میشود. این در حالی است که این معنای وجود بهیچ وجه نمیتواند مجعول جاعل و متعلق قدرت فاعل باشد، زیرا مفهومی مصدری و در نتیجه یک امر اعتباری محض است (همانجا).

چنانکه بیان شد، ملاصدرا و بتبع، شارحان وی، تفاوت نظر ملاصدرا و سید سند را در این میدانند که ملاصدرا مجعول را حقیقت وجود و سید سند، مفهوم موجود میداند؛ از اینرو قول سید سند قولی نامعقول دانسته شده است، چراکه بجز حیثیت وجود، ماهیت و اتصاف، امر چهارمی نداریم و در نتیجه نمیتوانیم حتی بعنوان قول چهارم، آن را در کنار سایر اقوال مطرح کنیم.

۲. دیدگاه سید سند درباره مجعول

چنانکه بیان شد، درباره مجعول سه قول مشهور وجود دارد: بعضی معتقدند ماهیت مجعول است اما برخی وجود را و برخی دیگر اتصاف ماهیت به

وجود را مجعول میدانند. برای آگاهی از آراء سیدسند باید به عبارات خود وی مراجعه کرد تا معلوم شود که او قائل به کدامیک از سه قول مشهور است، یا اینکه نظریه جدیدی ارائه داده است. برای یافتن پاسخ این پرسش ابتدا بسراغ اقوالی درباره مجعول میرویم که وی آنها را رد کرده است.

۱-۲. عدم مجعولیت اتصاف

سیدسند از میان اقوال ذکر شده، قول به مجعول بودن اتصاف را با دلایلی رد میکند.

نمیپذیریم که اتصاف ماهیت به وجود، اثر فاعل باشد، زیرا اثر فاعل در نفس الامر واقع میشود و وقوع اتصاف مذکور در نفس الامر ممتنع است، زیرا اتصاف، نسبت بین ماهیت و وجود است و تحقق نسبت در نفس الامر صرفاً بعد از تحقق دو طرف نسبت (در نفس الامر) است (دشتکی، بی تا الف: ۱۱۱).

سیدسند دلیل مجعول بودن اتصاف را با تکیه بر یک اصل نمیپذیرد و آن اینکه اثر فاعل، یا عبارتی اثر جاعل، باید در نفس الامر واقع باشد (تحقق داشته باشد) و چنانچه وجود، یا ماهیت یا اتصاف، این ویژگی را نداشته باشد، نمیتواند اثر فاعل باشد. اتصاف نیز چون حقیقتاً در نفس الامر تحقق ندارد، نمیتواند اثر فاعل باشد. وی دلیل تحقق نداشتن اتصاف در نفس الامر را نسبت بودن اتصاف میدانند. اتصاف، نسبت بین ماهیت و وجود است و تحقق نسبت در نفس الامر بعد از تحقق دو طرف نسبت است. بنابراین زمانی که - بنا بر قول به مجعول بودن اتصاف - ماهیت و وجودی تحقق نداشته باشند، چگونه اتصاف که فرع بر این دو است، میتواند در

خارج تحقق داشته باشد؟

وی در جایی دیگر مجعول بودن اتصاف - چه بمعنای اتصاف ماهیت به وجود و چه بمعنای حیثیت اتصاف - را با تکیه بر همین اصل، با بیانی دیگر رد میکند.

اتصاف ذات به وجود، به این نحو که وجود حاصل در آن و عارض بر آن قرار داده شود، چنانکه مثلاً رنگرز رنگ را در لباس قرار میدهد، نیز باطل است، زیرا چنانکه گذشت، عروض وجود بر ماهیت (در نفس الامر) ممتنع است، بنابراین وجود در نفس الامر صفت ماهیت نیست و برای ماهیت حیثیت اتصاف به آن نیز نیست، پس ممتنع است که تأثیر در هیچکدام از اینها باشد، زیرا این مطلب مورد اتفاق است که تأثیر بالضروره در امر واقع و نفس الامر است (همان: ۳۷).

توضیح: یکی از اصول فلسفه سیدسند اینست که وجود به دو معنی بکار میرود: وجود بمعنای مصدری و مفهوم موجود. وجود چه بمعنای مصدری آن و چه بمعنای مفهوم موجود، در نفس الامر عارض بر ماهیت نیست، زیرا بنا بر قاعده فرعیه - «ثبوت شیء لشیء فرع ثبوت مثبت له» - لازم می آید که ماهیت قبل از وجود، موجود باشد و این خلف است. از طرفی، مفهوم موجود با ماهیت در خارج متحدند و بین دو امر متحد نسبتی از قبیل قیام و عروض و... برقرار نیست (همان: ۲۱). وی از همین قاعده استفاده کرده و مجعول بودن اتصاف ذات به وجود و حیثیت اتصاف را ابطال میکند. اتصاف ذات به وجود، به این معنی که وجود حاصل در ماهیت و عارض بر آن شود، چنانکه رنگرز رنگ را در لباس قرار میدهد، باطل است،

زیرا عروض وجود بر ماهیت در نفس الامر بدلائل پیش گفته، ممتنع است. چون عروض وجود بر ماهیت در نفس الامر محال است، از اینرو وجود در نفس الامر صفت ماهیت نخواهد بود؛ بعبارت دیگر، اتصاف ذات به وجود در نفس الامر تحقق نخواهد داشت و زمانی که اتصاف ذات به وجود، تحقق نداشته باشد، چیزی بنام حیثیت اتصاف نیز تحقق نخواهد داشت. بنابراین، نه اتصاف ذات به وجود و نه حیثیت اتصاف، (هیچکدام) اثر فاعل نخواهند بود، زیرا اثر فاعل باید حقیقتاً در نفس الامر تحقق داشته باشد.

۲-۲. عدم مجعولیت وجود

از عبارات سیدسند برمی آید که وی وجود را شایسته مجعول بودن نمیداند و حتی مجعول بودن وجود را نامعقول میخواند. وی در شرح عباراتی از خواجه نصیرالدین طوسی، میگوید: «خواجه متعرض تأثیر قدرت در وجود نشده است؛ علاوه بر اینکه تأثیر قدرت در وجود نامعقول است» (همان: ۳۷). همچنین میگوید:

و بدان که ایجادکننده، فردی از وجود را در ماهیت قرار نمیدهد، زیرا گذشت که برای وجود فرد عارض بر ماهیت اصلاً نیست. پس تأثیرش قطعاً در وجود نیست، بر خلاف سیاه‌کننده، زیرا او فردی از سیاهی را در سطح جسم قرار میدهد (همان: ۱۱۱).

در این عبارت، سیدسند مجعولیت وجود را از این جهت نفی کرده است که وجودی همچون سیاهی برای وجود قابل تصور نیست، تا اینکه فردی همچون سایر اعراض داشته باشد و همچنانکه سیاه‌کننده فردی از سواد را در سطح جسم ایجاد میکند،

جاعل نیز بتواند فردی از وجود را در خارج عارض بر ماهیت کند.

۲-۳. مجعولیت مفهوم موجود

سیدسند پس از آنکه مجعولیت «اتصاف» و «وجود» را رد میکند، قائل به مجعولیت موجود میشود: «بلکه موجد ماهیتی را که همان موجود است، ایجاد میکند» (همانجا). نکته قابل توجه در عبارات سیدسند اینست که وی مجعول را هرچند ماهیت میداند، ولی مراد وی از ماهیت، ماهیتی است که با موجود متحد است و مجعولیت ماهیت را از حیث موجودیت به فاعل نسبت میدهد، نه از حیث ماهیت بودن.

و تأثیر قدرت در ماهیتی است که بعینه موجود است، تا اینکه اثر فاعل، مثلاً همان سیاهی است که نفس موجود است، نه وجودش و نه اتصافش به وجود و نه حیثیت اتصاف به آن. ولی عقل سیاهی را از حیث اینکه موجود است، به فاعل نسبت میدهد، نه از حیث اینکه سیاهی است، از اینرو میگوید: آن از فاعل موجود شده است و نمیگوید آن از فاعل سیاهی شده است (همو، بی‌تاب: ۱۵).

از آنجا که سیدسند در این عبارت، ماهیت را از حیث موجودیت، به فاعل نسبت میدهد و نه از حیث ماهیت، میتوان گفت وی قائل به مجعولیت موجود است، نه ماهیت من حیث هی. حال سؤال اینست که آیا این تناقض نیست که از جهتی مجعولیت وجود را امری نامعقول خوانده، آن را نفی کند و از جهت دیگر، ماهیت را از حیث موجودیت به فاعل نسبت دهد. سیدسند خود به این پرسش

پاسخ داده است: آنچه مجعولیت آن نامعقول است، وجودی است که موجود از آن مشتق میشود، نه موجودی که عین ماهیت است:

آنچه حکم شده است که تأثیر در آن غیر معقول است، همان وجودی است که موجود از آن مشتق شده است، نه موجودی که عین سیاهی است (همو، بی تا الف: ۳۷).

فهم این مطلب نیاز به درک اصول فلسفه سیدسند دارد: وجود از نظر سیدسند به دو معنای «وجود مصدری» و «مفهوم موجود» بکار میرود. وجودی که موجود از آن مشتق میشود، از نظر سیدسند «وجود مصدری» است که امری عقلی و انتزاعی است؛ به این معنی که هر چند حصولی در اعیان دارد، اما فردی مستقل و منحاز همچون سایر اعراض ندارد، از اینرو تأثیر در آن نامعقول است، زیرا چیزی به علت نیاز دارد که واقعاً در نفس الامر به وجودی مستقل موجود باشد، بعبارت دیگر، دارای فرد مستقل باشد (همچون سیاهی و حرکت).

امتناع اگر امری واقع در نفس الامر باشد، احتیاج به علت دارد، اما اگر امر عقلی و انتزاعی باشد، به علت احتیاج ندارد، زیرا مبدأ اشتقاق گاهی امری واقع در نفس الامر است؛ مانند سیاهی برای سیاه و حرکت برای متحرک. و گاهی امری عقلی و انتزاعی است که در نفس الامر واقع نیست؛ مانند وجود برای موجود و امکان برای ممکن و امتناع برای ممتنع (همان: ۷۱).

وجود از آنجا که همچون سایر اعراض، فردی ندارد، تأثیر در آن به این صورت که جاعل فردی از آن را در ماهیت ایجاد کند، چنانکه رنگرز فردی از

سیاهی را در سطح جسم ایجاد میکند، نخواهد بود. مفهوم موجود نیز هر چند همچون وجود مصدری، در نفس الامر عروزی بر ماهیت ندارد و تأثیر فاعل از این جهت در وجود به معنای مفهوم موجود نیست، زیرا در این صورت اثر جاعل در خارج موجود نخواهد بود، اما آن مفهوم امری است عینی که در خارج با ماهیت متحد است و از آن جهت که متحد با ماهیت و متحقق در آن است و موجودیت موجودات به آن است، در خارج موجود است (همان: ۳۷). بنابراین تأثیر در آن از این جهت نامعقول نبوده، ماهیت از حیث موجودیت خویش به فاعل استناد داده میشود، نه از حیث ماهیت بودنش. محذور عدم تحقق اثر جاعل در خارج هم مطرح نخواهد شد. مطالب گفته شده را میتوان بنحو جامع در عبارتی از سیدسند یافت:

اگر تأثیر در وجود عبارت باشد از اینکه فاعل وجود را در ماهیت ایجاد کند، آنچنانکه رنگرز سیاهی را در لباس ایجاد میکند... این مطلب قابل قبول نیست، زیرا بارها ذکر کرده‌ایم که وجود به معنی مصدری در نفس الامر و اعتبار ذهنی عارض بر ماهیت نیست و وجود به معنی موجود عارض ماهیت است در اعتبار ذهنی که مقابل نفس الامر است. پس اگر تأثیر فاعل در عروض وجود باشد، اثرش در نفس الامر واقع نیست و شکی نیست که باید اثرش در نفس الامر واقع باشد. بلکه تأثیر در وجود عبارتست از اینکه فاعل موجود را در نفس الامر ایجاد میکند و موجود در نفس الامر عین ماهیت است، پس موجود از حیث اینکه واقع در آن است، اثر فاعل

است. پس صحیح است که گفته شود: اثر فاعل همان وجود بمعنای موجود است و صحیح است که گفته شود که اثرش همان ماهیت است و صحیح نیست که گفته شود اثرش تحصیل وجود در ماهیت است (همان: ۸۹).

نتیجه اینکه، مجعول از نظر سیدسند نه اتصاف است و نه وجود بمعنای مصدری، بلکه مجعول ماهیتی است که عین مفهوم موجود است و نسبتش به جاعل نیز از حیث ماهیتش نیست، بلکه از حیث موجودیتش است. بر این اساس میتوان گفت اثر جاعل اولاً و بالذات همان «مفهوم موجود» است!

۳. مجعول از نظر ملاصدرا

ملاصدرا مجعول را نه ماهیت میداند و نه اتصاف ماهیت به وجود، بلکه از نظر وی مجعول همان وجود است. او در اسفار، پس از نقد^۲ دلایل قائلین به مجعولیت ماهیت، نظر خویش را بصراحت بیان میکند: «حق در این مسئله... همان مجعولیت وجود به جعل بسیط است، نه نفس ماهیات» (ملاصدرا، ۱۳۸۳: ۴۹۱/۱). وی پس از بیان نظر خویش در اینباره، به دو دلیل، اتصاف ماهیت به وجود را اثر جاعل نمیداند:

دلیل اول: اثر فاعل موجود، باید امری موجود باشد و اتصاف به هر معنایی که گرفته شود، امری اعتباری است و صلاحیت ندارد اثر جاعل باشد، از اینرو اتصاف نمیتواند مجعول باشد (همانجا).

دلیل دوم: اتصاف شیء به صفتی، هر چند فرع بر ثبوت آن صفت نیست، اما فرع بر ثبوت موصوف است؛ بعبارت دیگر، در اتصاف یک شیء به شیء دیگر، اگرچه ثبوت ثابت و وصف را لازم ندانسته‌اند، ولی طبق مفاد قاعده فرعیه، ثبوت

موصوف و مثبت له ضروری است. بنابراین ثبوت ماهیت قبل از اتصافش به وجود، یا به خود آن وجود است (در این صورت تقدم شیء بر خودش لازم می‌آید و تحصیل حاصل است) یا به غیرش است (در این صورت نقل کلام میکنیم به آن وجود سابق و اتصاف به آن و به تسلسل می‌انجامد). نتیجه آنکه، نمیتوان اتصاف ماهیت به وجود را مجعول دانست (همان: ۴۹۲).

ملاصدرا پس از بیان این دلایل، بر مجعولیت وجود تأکید میکند و میگوید: اگر گفته شود اثر صادر از جاعل اولاً و بالذات امر مجعولی است که عقل آن را به ماهیت و وجود تحلیل میکند (یعنی مفاد هلیه مرکبه)، برای آن وجهی است، ولی بعد از تحلیل، اثر بالذات همان وجود است، نه ماهیت، زیرا ماهیت من حیث هی هی به چیزی خارج از خود تعلق ندارد (همانجا). او همین مطلب را از اقوال پیشینیان (از جمله خواجه طوسی و سیدسند) نیز قابل برداشت میداند:

این، معنی آن چیزی است که محقق طوسی در کتاب مَصْرَعِ الْمُصْرَعِ گفته است و آن اینست که وجود معلولات در نفس الامر متقدم بر ماهیاتش و نزد عقل متأخر از ماهیات است (همانجا).

او در ادامه به دفع این اشکال میپردازد که تقدم صفت بر موصوف، غیر معقول است: متحقق در نفس الامر اولاً و بالذات وجود است. سپس عقل ماهیت فی حدنفسه را از آن انتزاع و موجودیت مصدری را که از نفس وجود گرفته شده است، بر آن حمل میکند. پس آنچه در حقیقت صفت ماهیت است، همان موجودیت مصدری و آنچه بر آن بالذات متقدم است، همان وجود حقیقی است. بنابراین، حال

ماهیت و وجود در تأصل و اعتباریت عکس آن چیزی است که جمهور حکما قائلند (همان: ۴۹۳-۴۹۲).

۴. بررسی و نقد

از مقایسه بین آراء سید سند و ملاصدرا، روشن میشود که بین آراء آنان شباهتهایی یافت میشود؛ از جمله، دلایلی که هر کدام بر نفی مجعولیت اتصاف اقامه کرده‌اند. ملاصدرا دو دلیل بر این دیدگاه ارائه داده که هر دو در عبارات سید سند وجود دارد. دلیل اول ملاصدرا، چنانکه بیان شد، با تکیه بر اینست که اثر فاعل باید موجود باشد و حال آنکه اتصاف امری اعتباری است. همین دلیل را سید سند به این صورت ذکر کرده است که اتصاف ماهیت به وجود اثر فاعل نیست، زیرا اثر فاعل در نفس الامر واقع است و حال آنکه اتصاف ممتنع است در خارج موجود باشد.

دلیل دوم ملاصدرا را نیز میتوان در عبارت دیگر سید سند که دلیل بر عدم مجعولیت اتصاف است، یافت: «اتصاف ذات به وجود، آنگونه که وجود در ذات حاصل و بر آن، عارض شود... نیز باطل است، زیرا چنانکه گذشت، عروض وجود بر ماهیت در نفس الامر ممتنع است» (دشتکی، بی تا الف: ۳۷). وی پس از بیان این مطلب، نتیجه میگیرد که اتصاف اثر فاعل نیست.

سید سند در این دلیل، اتصاف بمعنای عروض وجود بر ماهیت، را بدلائل پیش گفته (امتناع عروض وجود بر ماهیت در نفس الامر)، باطل میدانند. از جمله دلایل امتناع عروض که سید سند پیش از این آورده و در اینجا به آن ارجاع میدهد، عبارتست از اینکه وجود به هیچکدام از دو معنای مصدری و مفهوم موجود، عارض بر ماهیت

بحسب نفس الامر نیست، زیرا بنا بر قاعده فرعیه، لازم می‌آید ماهیت قبل از وجود موجود باشد و این خلف است (همان: ۲۱). این، عبارت دیگر دلیل دومی است که ملاصدرا با تکیه بر قاعده فرعیه اقامه کرده است.

چنانکه گذشت، تنها تفاوت نظریه ملاصدرا با نظریه سید سند در اینست که هر چند سید سند نیز همچون ملاصدرا، مجعول را وجود دانسته اما مراد ملاصدرا از وجود، حقیقت وجود است و مراد سید سند از وجود، مفهوم بما هو مفهوم؛ از اینرو اگر مراد سید سند حقیقت وجود باشد، تفاوتی بین نظریه وی و نظر ملاصدرا باقی نمیماند. اینکه مراد سید سند از مجعولیت مفهوم موجود، مفهوم بما هو مفهوم باشد، نه حقیقت وجود، از دو جهت مورد نقد است:

۱) این مطلب بر اصالت ماهوی دانستن سید سند از سوی ملاصدرا و شارحان وی، تکیه دارد. ملاصدرا موجود نزد سید سند را مفهومی بسیط و کلی میداند که شامل جمیع میشود و بدیهی التصور و اعتباری محض است (ملاصدرا، ۱۳۸۳/۱: ۴۹۳). از نظر حکیم سبزواری، سید سند برای وجود هیچ فرد ذهنی و خارجی قائل نیست (سبزواری، ۱۳۸۳: ۶۲۸). استاد جوادی آملی و استاد مصباح یزدی نیز صریحاً وی را اصالت ماهوی خوانده‌اند و هر دو معتقدند چون سید سند قائل به اصالت وجود نیست، نمیتواند مراد وی از مفهوم موجود، وجود حقیقی باشد، بلکه مرادش امری اعتباری است (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۵ / ۳۸۸؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۶: ۵ / ۱۸۲).

اصالت ماهوی بودن سید سند در عبارات ملاصدرا و شارحان او با دو تعبیر بیان شده است:

اول اینکه وجود بعنوان مبدأ، در موجود (در ذهن یا خارج) وجود ندارد؛ چنانکه در عبارات سبزواری گذشت. دوم اینکه با توجه به مطلب اول، از موجود بیش از مفهومی باقی نمی‌ماند و همان است که از نظر سیدسند معمول واقع می‌شود. اما شواهد دال بر اینست که هر دوی این مطالب به اشتباه به سیدسند نسبت داده شده است. در نتیجه قول به اصالت ماهوی بودن سیدسند با قطع و یقین همراه نیست. توضیح: این مطلب که از نظر سیدسند وجود بعنوان مبدأ در موجود تحقق ندارد، نتیجه برداشتی است که ملاصدرا و شارحان وی از نظریه مشتق سیدسند ارائه داده‌اند. ملاصدرا در آثار مختلف خود مفهوم هر مشتقی را از نظر سیدسند صرفاً همان معنای بسیطی میدانند که در فارسی از آن به امثال «هست»، «دانا»، «توانا»، «سفید» و «سیاه» و چیزهایی شبیه به اینها تعبیر می‌شود، بدون اینکه مبدأ در آن تحقق یا قیام داشته باشد (ملاصدرا، ۱۳۸۹: ۳۷؛ همو، ۱۳۹۱ الف: ۲۳۳). استاد جوادی آملی نیز تفاوت نظریه مشتق سیدسند از نظریه ملاصدرا را دخیل نبودن مبدأ در مفهوم مشتق نزد سیدسند میدانند (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۳/۵۱۳).

ملاصدرا با تکیه بر همین نظریه سیدسند، تأکید می‌کند که از نظر وی وجود بعنوان مبدأ اشتقاق، هیچ نحو ثبوتی ندارد؛ خواه از جهت ذهنی، خواه از جهت خارج، خواه از جهت اعتبار و خواه از جهت تحقق. وی وجود را از نظر سیدسند اختراع کاذب ذهن معرفی می‌کند (ملاصدرا، ۱۳۹۱ الف: ۲۳۳). حال آنکه با بررسی نسخ خطی وی چنین بدست می‌آید که این برداشت از نظریه مشتق سیدسند، برداشتی صحیح نیست. هر چند سیدسند مشتق را

امری مجمل میدانند، اما ذات و مبدأ و نسبت را در آن داخل میدانند، جز اینکه از نظر وی در مشتقی مانند موجود، مبدأ اشتقاق، قائم به ذات نیست، نه اینکه مبدأ اشتقاق موجود نباشد. مجمل خواندن مشتق از سوی وی به این دلیل است که در هر مشتقی، سه جزء ذات، صفت و نسبت بنحو بالقوه یافت می‌شود و با تحلیلهای عقلی، این سه جزء بالفعل بدست می‌آید (دشتکی، بی‌تاب: ۱۴؛ همو، بی‌تالف: ۳۶ و ۱۰۹؛ عابدینی و همکاران، ۱۳۹۸). با توجه به مطالب فوق، مراد سیدسند از مفهوم موجود، مفهوم بماهو مفهوم نیست، بلکه در خارج منشأ انتزاع دارد. بنابراین قول به اصالت ماهوی بودن وی با قطع و یقین همراه نیست. افزون بر این، در آثار سیدسند عباراتی وجود دارد که از آنها اصالت وجود – به همان معنایی که مورد نظر ملاصدراست – برداشت می‌شود (دشتکی، بی‌تالف: ۲۱/۹۰، ۹۲؛ همو، بی‌تاب: ۸؛ عابدینی و همکاران، ۱۳۹۷). همچنین عبارات صریحی از وی وجود دارد که مراد وی از مفهوم موجود، مفهوم بماهو مفهوم نیست، بلکه حقیقت عینی است که در خارج منشأ انتزاع دارد:

إن أراد بمفهوم الموجود، الصورة الكلية
الحاصلة منه في العقل من حيث أنها حاصلة
فيه ... و هي من الحيثية المذكورة ليست
موجودية شيء و إن أراد به هذا المفهوم من
حيث أنه موجودة الموجودات و متحد معها و
متحقق فيها فهو بهذه الحيثية لا يحتمل غير
كونه موجودة (دشتکی، بی‌تالف: ۳۸).^۲

(۲) گذشته از مطالب پیش گفته، باید توجه کنیم که مطالب بیان شده از سیدسند در بحث جعل نیز این مطلب را به اثبات می‌رساند که مراد وی از

موجود، مفهوم بما هو مفهوم نیست، بلکه امر واقعی موجود در خارج است. این مطلب به دلایلی چند به اثبات میرسد:

الف) سید سند اتصاف را به این دلیل مجعول نمیداند که اثر فاعل باید در نفس الامر موجود باشد و حال آنکه اتصاف در نفس الامر موجود نیست: «نمیپذیریم که اتصاف ماهیت به وجود اثر فاعل باشد، زیرا اثر فاعل در نفس الامر واقع است و حال آنکه وقوع اتصاف مذکور در نفس الامر ممتنع است». بنابراین اگر به مجعولیت موجود نظر میدهد، نمیتوانسته مراد وی صرفاً همان مفهوم باشد، بلکه به مجعولیت یک امر واقعی نظر داده است.

ب) سید سند در عبارتی به هر دو معنای وجود (مصدری و مفهوم موجود) اشاره کرده است و از آنجاکه وجود به هیچ یک از دو معنا، در نفس الامر، بر ماهیت عارض نیست و از طرفی نیز باید اثر فاعل در نفس الامر موجود باشد، عروض وجود بر ماهیت را اثر فاعل نمیداند (همان: ۸۹). وی بلافاصله به مجعول بودن موجود اشاره کرده و چون محذور عدم تحقق در نفس الامر را بهمراه ندارد، آن را اثر فاعل میداند (همانجا). پس نتیجه میگیریم که سید سند به مجعول بودن امر حقیقی در خارج نظر داده است، نه به مجعول بودن امری صرفاً ذهنی و اعتباری. بارفح این اشکال در نظریه سید سند، نظریه وی با نظریه ملاصدرا شباهتی تام خواهد داشت.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

ملاصدرا و شارحان وی با دید اصالت ماهوی که نسبت به سید سند داشته‌اند، مفهوم موجود را در این قول سید سند که «مفهوم موجود، مجعول

است»، مفهوم بما هو مفهوم و یک امر اعتباری دانسته‌اند، نه وجود حقیقی، از اینرو نظریه وی را یک قول نامعقول در کنار سایر اقوال بشمار آورده‌اند، و حال آنکه پایه‌هایی که ملاصدرا و شارحان وی قول به اصالت ماهوی بودن سید سند را بر آن بنا نهاده‌اند، متزلزل است. آنها با تکیه بر نظریه مشتق سید سند، معتقدند او وجود را نه در ذهن و نه در خارج متحقق نمیدانند و در نتیجه از موجود صرفاً مفهومی بدون مبدأ، باقی میماند که امری اعتباری خواهد بود. اما مراجعه به نسخ خطی آثار سید سند چنین نشان میدهد که از نظر او هیچ مشتقی در خارج بدون مبدأ نیست، جز اینکه در مشتقی همچون موجود، مبدأ، قائم به ذات نیست (به این معنی که دو گانگی بی بین مبدأ و ذات نمیتوان لحاظ کرد) نه اینکه موجود نباشد. با توجه به این نکته، وجود از نظر سید سند در نفس الامر (اعم از خارج و ذهن) متحقق است؛ با این بیان، مفهوم موجود صرفاً امری ذهنی نیست، بلکه در خارج منشأ انتزاع دارد. بیانات سید سند نیز صراحت بر همین مطلب دارد. علاوه، در بحث مجعول، وی مجعولیت اتصاف را با تکیه بر اینکه در نفس الامر وجود ندارد، رد میکند، بنابراین اگر به مجعولیت مفهوم موجود نظر داده است، نمیتوانسته به مجعولیت یک امر اعتباری غیر موجود در خارج قائل شده باشد، چنانکه خود صراحتاً به این مسئله اذعان کرده است و مجعولیت موجود را بدلیل اینکه در خارج موجود است، پذیرفته است. بر این اساس باید گفت مراد وی از مجعولیت مفهوم موجود، مجعولیت امری حقیقی است، در نتیجه تفاوتی بین نظریه ملاصدرا و سید سند باقی نمیماند.

پی نوشتها

۱. در آراء سیدسند درباره احتمالات متعلق جعل (مجعول)، مطلبی بر عدم مجعولیت ماهیت من حیث هی، یافت نشد.
۲. از آنجا که در این زمینه مشابهتی بین نظر ملاصدرا و سیدسند وجود نداشت، بمنظور نفی اطاله کلام، از ذکر نقدهای وی بر دلایل قائلین به مجعولیت ماهیت خودداری کردیم.
۳. ترجمه «اگر مراد از مفهوم موجود، صورت کلی باشد که در عقل حاصل میشود (از حیثی که در عقل حاصل میشود)،... مفهوم موجود از این حیث، موجودیت شیء نیست. اگر مراد از آن، این مفهوم باشد از حیثی که موجودیت موجودات است و با آن، متحد و در آن، متحقق است، پس آن [مفهوم موجود] از این حیث ممکن نیست که موجود نباشد».

منابع

- ابن سینا (۱۴۰۴ق) الشفاء (الاهیات)، تصحیح سعید زائد، قم: کتابخانه آیت الله المرعشی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹) ریحیق مختوم، تنظیم و تدوین حمید پارسانیا، قم: اسراء.
- دشتکی، صدرالدین (بی تا الف) حاشیه بر شرح تجرید (حاشیه جدید)، شماره ۴۷۳، نسخه خطی کتابخانه آستان قدس رضوی.
- — — — (بی تا ب) حاشیه بر شرح تجرید (حاشیه قدیم)، شماره ۱۱۸، نسخه خطی کتابخانه آستان قدس رضوی.
- دوانی، محمد بن اسعد (بی تا) تفسیر سوره اخلاص، در: الرسائل المختاره، به اهتمام سید احمد تویسرکانی، اصفهان: کتابخانه امیرالمؤمنین.
- — — — رساله زوراء، در: سبع رسائل، تقدیم و تحقیق و تعلیق سید احمد تویسرکانی، تهران: میراث مکتوب.
- سبزواری، ملاهادی (۱۳۶۰) التعليقات علی الشواهد الربوبیه، تصحیح سیدجلال الدین آشتیانی، مشهد: مرکز نشر دانشگاهی.
- — — — شرح منظومه، تصحیح و تعلیق

آیت الله حسن حسن زاده آملی، تحقیق و تقدیم مسعود طالبی، تهران: نشر ناب.

- — — — (۱۳۸۳) تعليقات اسفار، در: ملاصدرا، الحکمة المتعالیه فی الأسفار الأربعة، ج ۱، تصحیح و تحقیق غلامرضا اعوانی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- سهروردی (۱۳۷۵) مجموعه مصنفات، تصحیح و مقدمه هانری کربن، سید حسین نصر، نجفقلی حبیبی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۷۵) شرح الاشارات و التنبیها مع المحاکمات، قم: نشر البلاغه.
- عابدینی، فاطمه (۱۳۹۷) «نقد و بررسی اصالت ماهوی بودن سیدسند»، اندیشه دینی، شماره ۶۸، ص ۱۲۴-۱۰۹.
- — — — عابدینی، فاطمه؛ ارشدریاحی، علی؛ زراعت پیشه، محمود (۱۳۹۸) «بررسی تحلیلی - تطبیقی نظریه بساطت مشتق در آراء سیدسند و ملاصدرا»، خردنامه صدرا، شماره ۹۶، ص ۷۰-۵۹.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۶) شرح جلد اول الأسفار الأربعة، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- ملاصدرا (۱۳۸۳) الحکمة المتعالیه فی الأسفار الأربعة، ج ۱، تصحیح و تحقیق غلامرضا اعوانی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- — — — رساله فی اتصاف الماهیه بالوجود، تصحیح و تحقیق سید محمود یوسف ثانی، در: مجموعه رسائل فلسفی صدرالمتألهین، ج ۱، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- — — — (۱۳۹۱ الف) المسائل القدسیه، تصحیح و تحقیق منوچهر صدوقی سها، در: مجموعه رسائل فلسفی صدرالمتألهین، ج ۴، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- — — — (۱۳۹۱ ب) المشاعر، تصحیح و تحقیق مقصود محمدی، در: مجموعه رسائل فلسفی صدرالمتألهین، ج ۴، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- میرداماد، محمدباقر (۱۳۶۷) القبسات، به اهتمام مهدی محقق، سید علی موسوی بهبهانی، توشیهیکو ایزوتسو، ابراهیم دیباجی، تهران: دانشگاه تهران.